

# اسلام

## علوم دانشگاهی و تحصیلات عالی دختران

آیة الله العظمى محمد نذیر احمد سلامی

استاد دارالعلوم زاہدان

وقتی اختلاف شدت گرفت، ارتودوکس‌ها علیه روشنفکران فتوای کفر صادر کردند. شدیدترین مجازات‌ها را علیه نوآندیشان روا داشتند. محکوم شدن گالیله بخاطر نظریه کروی بودن و گردش زمین دور خورشید، حلقه‌ای از همین زنجیره است.

این تصویر از مذهب که منشأ آن مخالفت کلیسا با علم و یافته‌های علمی بود در اروپا و جهان مسیحیت محدود نمی‌شد، بلکه در اثر گسترش ارتباطات و به دلایل دیگری در جهان اسلام نیز سرایت کرد. پژوهشگران مسلمان که از کیان و ماهیت اسلام آگاهی نداشتند، اسلام را مانند مسیحیت مذهبی خشک، تاریک و محدود در مسایل و امور شخصی می‌پنداشتند. از طرفی دیگر میان مسلمانان نیز بودند کسانی که در اثر جهالت و تحجر، همان نقش ارتودوکس‌ها را در برابر اختراعات، نوآوری‌ها و یافته‌های علمی بازی می‌کردند و هر پدیده علمی را با دیدی بیگانه در برابر اسلام می‌نگریستند.

در واقع گریز از هر پدیده نوین، چسبیدن و تن دادن به هر شیوه کهن امتحان بسیار مشکلی است و سلامت عبور کردن از

پیش از پرداختن به بحث، پیرامون عنوان فوق، اگر دقت شود خود عنوان مطرح شده تصویری هر چند بی پایه و اساس درباره‌ی مغایرت اسلام با علوم دانشگاهی و تحصیلات عالی دختران را در اذهان ترسیم می‌کند. این مغایرت هر چند که واقعیت ندارد و اسلام هرگز آن را امضا نکرده است، می‌تواند معلول سه علت باشد و منشأ آن را در همین سه علت باید جستجو نمود:

(۱) تحت تأثیر قرار گرفتن نوع برخوردی که کلیسا در پایان قرون وسطی با مبتکران، نوآوران و مخترعان داشت و رفتاری که در برابر یافته‌های علمی و دانشمندان اعمال می‌کرد. ارتودوکس‌ها در مسیحیت با هر حرف نوین و یافته‌ی علمی مخالفت می‌کردند. دانشمندان در اثر مخالفت قشر متحجر مذهبی (ارتودوکس‌ها) تصویر بسیار خشک و تاریکی درباره مذهب مسیح داشتند و میان این دو قشر اختلاف بسیار گسترده بود. حتی این اختلاف منجر به وجود آمدن گروهی علیه (ارتودوکس‌ها) بنام پروتستان گردید. پروتستان از ماده پروتست که بمعنی تظاهر کردن است، گرفته شده است.

## اسلام و علوم معاصر یا دانشگاهی:

عنوان مذکور تصور تقسیم علم را در اذهان ترسیم می‌کند و نشانگر این مطلب است که تقسیم علم به جدید دانشگاهی و قدیم حوزوی یک امر واقعی و به رسمیت شناخته شده است. حال آنکه اگر نیک بنگریم این تقسیم اشتباه است. زیرا که علم، قدیم و جدید ندارد.

علم در واقع یک حقیقت مسلم، قضیه‌ی کلی و وحدتی انقسام ناپذیر است. بنا بر گفته علامه اقبال رحمۃ اللہ علیہ «حدیث کوتاه نظران، قصه قدیم و جدید» است.

تقسیم علم به قدیم و جدید، دنیوی یا دینی از جمله اشتباهاتی است که بشر مرتکب آن شده است. مولانا سید ابوالحسن علی ندوی رحمۃ اللہ علیہ در این خصوص می‌فرماید: «من معتقد به تقسیم علم به قدیم و جدید نیستم، تقسیم علم به قدیم و جدید یا دینی و دنیوی از جمله اشتباهات بشر است. علم با تمام شاخه‌های خود در واقع نوعی تجربه است که بشر آن را تجربه کرده است و در حال تجربه آن است.»<sup>(۱)</sup>

علوم حوزه با علوم دانشگاهی نه تنها متضاد و متصادم یکدیگر نیستند، بلکه میان آنها وحدت ماهوی وجود دارد. در علم و ادب و فلسفه و هنر نباید چنین تصور شود که هر کس اونیفورم فلسفه، علوم تجربی، هنر و حکمت را بر تن کرده است، او فیلسوف، دانشمند، حکیم و اهل هنر است و هر کس که این اونیفورم را ندارد، مخالف این علوم یا بیگانه و جاهل نسبت به آن است. خیر هرگز چنین نیست و علم یک پدیده جهانی و فراگیر و تقسیم ناپذیر است که اگر با اخلاص دنبال شود، کمک و یاری حضرت حق بدرقه راه خواهد بود.

علامه اقبال که خود تحصیل کرده دانشگاه‌های آلمان و انگلستان و یک دانشمند و نظریه پرداز اسلامی است، چقدر از علوم، تکنولوژی و تحصیلات دانشگاهی تجلیل نموده و این

این گذرگاه فوق العاده مشکل، جرأت طلب و نیاز به اعتماد به نفس دارد و بنا بر قول اقبال رحمۃ اللہ علیہ کار هر کس و ناکس نیست:

آئین نو سے ڈرنا طرز کهن پہ اڑنا  
منزل بھی کتن ہے قومون کی زندگی میں

یعنی بیم و وحشت از آئین نو و شیوه جدید و چسبیدن و دل دادن به شیوه‌های کهن در حیات ملی اقوام و ملل گذرگاهی است که سلامت و با درایت عبور کردن از آن کار بسیار مشکلی است هر کس نمی‌تواند با حفظ شیوه‌های کهن و سنت‌های ملی و مذهبی بگونه‌ای که مبانی دینی‌اش را دچار لطمه نکند، از شیوه‌های نو و نوآوری‌ها بهترین استفاده را برده باشد.

(۲) عدم آگاهی از ماهیت و کیان اسلام و تصور اینکه اسلام عبارت است از نوعی اندیشه‌های خشک، متحجرانه، اخلاقی و تعبدی محض که دایره عملش محدود به مسایل شخصی و فردی است.

(۳) اشتباه گرفتن اسلام با رفتار برخی مسلمانان بویژه رفتار کسانی که سر تا پا غرق در خرافات و بدعات هستند و بجای پیروی از سنت‌های رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از رسوم و سنت‌های من درآوردی پیروی می‌کنند و در عین حال خود را نمایندگان تام الاختیار و تابلوی تمام نمای اسلام جلوه می‌دهند و بخش قابل توجهی از مسلمانان ناآگاه و بی سواد را در دام تزویر خود گرفتار نموده دین و دنیای شان را به غارت می‌برند و بجای اینکه عاشق دین باشند، کاسب دین هستند، هر اندیشه ناب را کلنگ و تیشه علیه خود تصور می‌کنند این اندیشه یا افرادی با این اندیشه در هر جامعه‌ای که وجود داشته باشند. مانعی برای آگاهی، پیشرفت و ارتقاء علمی بوده و سد بزرگی برای پرداختن به تحصیلات دانشگاهی بحساب می‌آیند.

بهر حال، اندیشه و ذهنیت مخالفت و مغایرت اسلام با علوم دانشگاهی و یافته‌های علمی و تحصیلات عالیه دختران معلول این علت‌ها است.

هر کس مجاهدت بیشتر، تفکر بیشتر داشته باشد و بهتر بیندیشد، سود بهتر و بیشتری نصیب او می‌شود.

### علوم دانشگاهی و خلافت آدم:

از جمله اهداف بسیار مهم خلافت و جانشینی آدم و ترجیح دادن او بر فرشتگان در امر استخلاف، انکشاف منابع، معادن و ذخائر نهفته در بطن زمین، اختراعات و نوآوری‌هایی هستند که از میان آفریده‌ها تنها اولاد آدم بخاطر استعداد فطری و توان و خصوصیات منحصر به فرد از قبیل: قوه شهویه و غضبیه در کنار قوه عقلیه پیشرفت شگفت‌آوری در این خصوص نموده و موقعیت روز افزونی را دارد تجربه می‌کند.

خداوند در پاسخ گفته‌ی فرشتگان (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ) دایر بر اینکه با بودن موجودی معصوم، سر تا پا اطاعت، مانند آنها چرا آدم را برای جانشینی بر می‌گزیند، می‌فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» باتفاق اغلب مفسرین گزینه «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» اشاره ایست به اینکه هدف از تخلیق و استخلاف آدم تنها عبادت نیست. هر چند که عبادت بخشی از اهداف تخلیق و استخلاف است، اما هدف عمده که اولاد آدم توان و شایستگی تحقق آن را دارد، این است که آدم و فرزندان با استفاده از توانمندیهای بالفعل و بالقوه خود بتوانند، مکنونات و اسرار نهفته‌ی بطن زمین را که مظهر و مصداق قدرت و یگانگی آفریدگار جهان هستند، کشف نموده به شگفتی‌های آفرینش پی ببرند و در عین حال در جهت رفاه و زندگی بهتر در دنیا از آنها استفاده کنند. آنچه از ثمره علم و تحقیق که انسان در تاریخ حیات جمعی خود بدان دست یافته است، از چرخ ریسندگی، نحوه کاشت، پخت و پز نان و تهیه مایحتاج غذایی گرفته تا سیستم پیچیده اینترنت و آنچه که در آینده بدان دست می‌یابد، همه و همه تفسیر «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» هستند. این نکته‌ای است که قاطبه‌ی مفسرین بدان اشاره نموده‌اند.

تصور را که حوزوی و معمم نمی‌تواند متخصص عنوه دانشگاهی و دانشگاهی نمی‌تواند متخصص علوم حوزوی باشد با قاطعیت نفی می‌کند و به تحصیل کردگان مسلمان می‌گوید: «اشتباه است اینکه شما پیشرفت مادی و صنعتی غرب را در پی‌بند و بیزیاری از ارزش‌های اسلامی و اخلاقی می‌بینید. بلکه پیشرفت مادی و صنعتی غرب محصول علوم و فنونی است که در دانشگاهها تدریس می‌شود، می‌گوید:

قوت مغرب نه از چنگ و ریاب  
نی زرقص دختران بی حجاب  
نی زسحر ساحران لاله رو است  
نی زعریان ساق و نی از قطع مو است  
محکمی او را نه از لادینی است  
نی فروغش از خط لاتینی است  
قوت مغرب از علم و فن است  
از همین آتش چراغش روشن است  
حکمت از قطع و برید جامه نیست  
مانع علم و هنر عمامه نیست  
علم و فن را ای جوان شوخ شنگ  
مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ

آری نکات بسیار زیبایی که حکایت از بینش عمیق و دانایی اقبال دارد، در این اشعار نهفته است و آنچه که در این مقاله مورد نظر ما است، این است که اقبال علم و فن یا همان علوم دانشگاهی را خمیرمایه و سنگ بنیاد پیشرفت دنیای غرب دانسته و بدینان به اسلام را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: این تصور که علم و فن با شیوه و منش اسلام تضاد دارد اشتباه است و در واقع رسیدن به مقام علمی بزرگ نیاز به مجاهدت، نیروی تفکر و اندیشیدن دارد و این ابزار در انحصار یک قوم یا مکتب بخصوصی نیستند. اینها موهبت الهی هستند که به تمام فرزندان آدم بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، دین و آئین عنایت شده‌اند،

محدود و متبادر در عموم اذهان نبوده است. اصل هدف و عمده آن معرفت ذات، عظمت و جلال حضرت حق است. در حدیث زیر هر چند که از لحاظ سند و روایت محل کلام است ولی از لحاظ معنی و درایت جای سخن در آن نیست، می‌فرماید: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ كَيْ أُعْرَفَ» تنها هدف آفرینش معرفت پروردگار عنوان شده است. علم هر چند که گسترش پیدا کند درهای جدیدی برای معرفت آفریدگار گشوده می‌شود. علوم متداول دانشگاهی از قبیل: فیزیک، شیمی، مهندسی با تمام شاخه هایش، عمران، کشاورزی، دریانوردی، فضاشناسی و نجوم زیست‌شناسی، باستان‌شناسی، علوم ریاضی و آمار و غیره ابزاری برای شناخت بهتر جهان هستی هستند و شناخت جهان هستی از جمله شناخت خود انسان، بهترین ابزار برای معرفت آفریدگار است، آیا می‌توان معرفت پروردگار را از اسلام جدا نمود؟!؟

البته فراموش نشود که معرفت جهان هستی زمانی جنبه شرعی عبادی و خلافتی بخود می‌گیرد که وابسته بِإِسْمِ رَبِّ باشد. خداوند می‌فرماید: «إِقْرَأْ بِإِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»

سه گزینه در آیه‌های مذکور بکار رفته است اگر دقت شود درهای علم و معرفت را گشوده و حلال بسیاری از معضلات خواهند بود.

گزینه اول «إِقْرَأْ بِإِسْمِ رَبِّكَ» است. این گزینه نشانگر ارزش و جایگاه رفیع علم و دانش از دیدگاه اسلام است. در فضایی بسته کاملاً استبدادی و ملوک الطوائفی که در برخی معیارها و ارزش‌های غیر انسانی و قانون جنگل در آن حاکم بود، خواندن و نوشتن معنی و مفهومی نداشت، جهالت و عمل کردن به مقتضای آن مایه افتخار سران طائفه و جوانان بود. سواد خواندن و نوشتن و علم تنها کالای بی‌ارزشی محسوب می‌شد. مکتبی که

انواع اکتشافات و یافته‌های علمی و اختراعات، اگر مفاسد جنبی‌ای که ناشی از خودخواهی و سودجویی خود فرزندان آدم هستند را همراه نمی‌داشتند، بشر قطعاً می‌توانست دنیا را به آرمانشهر تبدیل کند. همه و همه این‌ها محصول و موهون پژوهش و کنکاش‌های علمی‌ای هستند که در دانشگاه و مراکز علمی جدید انجام می‌گیرد.

روی این حساب می‌توان گفت: یکی از اهداف بسیار مهم تخلیق و جانشینی آدم، آن است که بخشی از آن توسط علوم دانشگاهی و جدید (اگر این تقسیم را بپذیریم) تحقق می‌یابد.

با توجه به مطلب فوق کدام عالم و روحانی و کدام تحصیل کرده حوزوی که با طبیعت و ماهیت اسلام آگاه باشد، می‌تواند علوم تجربی و دانشگاهی با تمام شاخه هایش را منافی یا مغایر اسلام بداند. و فتوای عدم جواز تحصیلات دانشگاهی را صادر کند؟ و کدام عالم، روحانی و تحصیل کرده‌ی حوزه است که

علوم اسلامی و معارف دینی (البته دین به مفهومی که در اسلام دارد) را به متایل و احکام روزه، نماز، حج، زکات و انواع عبادات محدود کند؟ آیا علمی که «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» و «يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» را تفسیر

می‌کند و تحقق می‌بخشد و مصداق گزینه‌های بالا را برای بشر روشن می‌سازد، علم دین نیست؟ و اگر این ابزار اکتشاف در دست دانشگاه است، جایز است که ما آن را جدا از دین تلقی کنیم؟! هرگز - علوم دانشگاهی که ابزاری کارآمد برای تحقق

اهداف خلافت، وجه امتیاز آدم در برابر فرشتگان و مظهر قدرت حق و راه‌گشای مشکلات زندگی هستند، چگونه ممکن است آنها را علوم غیر اسلامی یا اسلام را بیگانه نسبت به آن دانست و با ایجاد پسوند جدید آنها را از علوم حوزوی جدا تلقی نمود؟ مگر نه این است روزگاری که اسلام بر زندگی مسلط بود و به تمام معنی حاکمیت داشت، بحثی از قدیم و جدید نبود. باید توجه داشت که منظور از جانشینی آدم، عبادت به مفهوم

است که علم ما، اعمال و رفتار ما تا چه میزان وابسته با اسم رب هستند.

گزینه دوم «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» است در جامعه‌ای که قلم برای ۹۹٪ مردم معنی و مفهومی نداشت و بیگانه بود، قلم آشنایان اندک امتیازی در برابر دیگران نداشتند. تمام ارزش از آن مادیات بود. حسن هر نهضت در ارزش مادی آن نهفته بود، یک دفعه صحبت از قلم به میان آوردن و در مبدأ حرکت قلم را مطرح نمودن و به آن بها دادن و آن را به عنوان موهبتی الهی معرفی نمودن ویژه آن مکتب و دینی است که علم و دانش را بیش از هر چیز دیگر مقدم می‌داند و بدان ارزش قائل است - خلاف انصاف است اگر درباره چنین مکتبی بیندیشیم که با علم و دانش سر سازگاری ندارد.

گزینه سوم «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» است این گزینه نیز اگر مورد توجه قرار داده شود، می‌توان آن را اشاره بسیار عمیقی بطرف کلیه علوم و فنی که انسان تا کنون بدان دست یافته است، تلقی نمود. نتیجه و حاصل این اندیشه این است که کلیه نوآوری‌ها و یافته‌های علمی حال و آینده بشر منشأ دینی و قرآنی دارند و تمام آیه‌هایی که قاری را به تدبر و تعقل دعوت می‌دهند، در واقع او را به فراگیری این علوم فرا می‌خوانند.

### اسلام و تحصیلات عالی دختران:

اگر می‌پذیریم که علوم معاصر و دانشگاهی با علوم و معارف اسلامی از این بابت که هر دوی آن موهبت الهی هستند، تفاوتی ندارند و منشأ دینی و قرآنی دارند و می‌پذیریم که قصه قدیم و جدید، حدیث کوتاه نظران و کوتاه فکران است و می‌پذیریم که نصوص قرآنی مانند: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» و «يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» اشاره به علوم عصری دارند و از سوی دیگر می‌پذیریم که اسلام برای زنان همان ارزش را قائل است که برای مردان قائل است. جز مواردی چند در احکام، دیگر تفاوتی

در چنین شرایط، نخستین پیامش، پیام علم و دانش باشد. در زمان معاصر که علم و دانش حرف اول را می‌زند چگونه ممکن است اقدام و حرکتی علیه علم و دانش داشته باشد؟

اگر دقت بفرمائید در گزینه مذکور علم خاصی عنوان نشده است، علم نماز، علم روزه، علم زکات، علم حج، علم احکام حتی علمی که هرگونه پسوندی همراه داشته باشد، مشمول گزینه مذکور نیست، آنچه که منظور حضرت حق است، مطلق علم، علم با تمام شاخه‌هایش البته وابسته با اسم رب می‌باشد.

آری با توجه به نکته فوق چسپاندن پسوند قدیم و جدید به هر علمی اشتباه است، علم با تمام شاخه‌هایش قدیم است و قدمتش برابر قدمت جهان است و هم جدید است؛ جدید به این معنی که یافته‌های علمی و اکتشافات همزمان و همراه با پیشرفت علمی انسان است.

نکته دیگر و شایان توجه این است که علم با تمام رشته‌هایش اگر بخاطر خشنودی پروردگار و تحقق منویات او و بمنظور خدمت به عیال خداوند (الخلق عیال الله) باشد، هم‌اشاره دینی است و اجر معنوی دارد و در غیر این صورت هم‌اشاره دنیوی می‌باشد حتی علوم قرآن و حدیث.

مولانا رومی می‌گوید:

علم را بر دل زنی یاری بود

علم را بر تن زنی ماری بود

فکر می‌کنید اگر یک دانشجوی علوم پزشکی به قصد خدمت به جامعه و تشخیص و مداوای بیماری‌های جسمی فرزندان آدم تا بتوانند در شرایط صحت جسمانی به کسب حلال و کمک به مستمندان و عبادت پردازند، دنبال تحصیل می‌رود، کار غیر دینی را انجام داده است!؟

از دیدگاه اسلام، هیچ چیزی به دینی و دنیوی تقسیم نمی‌شود، همه اشیا و کارهای انسان می‌تواند دینی باشند و می‌توانند دنیوی باشند وجه تمایز قصد و نیت انسان است و این

میان زنان و مردان قائل نیست.

با لذت بسوی همدیگر نگاه نکنند و بدون نیاز نگاه به همدیگر تداوم پیدا نکنند. خداوند می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ. ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ أَلَّهِ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»<sup>(۱)</sup> «(ای پیامبر!) به مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو گیرند و عورت‌های خویش را مصون دارند. این برای ایشان زینده تر و محترمانه تر است. بیگمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت‌های خویش را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند.»

۲- پای بند بودن دختران به لباس موقر شرعی که تمام بدن سوای چهره و کفین را پوشیده باشد.<sup>(۲)</sup> خداوند می فرماید:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ»<sup>(۳)</sup>

«و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن) نمایان نسازند، مگر آن مقدار تا کزیر ظاهر است و چادرها را روی سینه‌ی خود بگذارند (تا گردن و سینه که احتمالاً از لابه‌لای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد).»

تعدادی از صحابه «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را به صورت و کفین تفسیر کرده‌اند.

خداوند در توجیه لباس موقر شرعی می فرماید:

«ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»<sup>(۴)</sup> «این لباس وجه تمایز زنان عقیقه از میان زنان بد حجاب و بازاری است و موجب می‌شود که زنان عقیقه مورد اذیت و تعرض بد باطنان قرار نگیرند.»

۳- رعایت نمودن شئون زنان الکوی مسلمان در کلیه ابعاد بویژه در

و همانطور که مردان می‌توانند دنبال علم و تحصیل بروند و با کسب علم توان و خلاقیت خود را شکوفا کنند و همانطور که مردان مالک و مختار هستند، بنابر روایت «طلب العلم فريضة على كل مسلم» این اجازه و اختیار به زنان و دختران نیز داده می‌شود. چون معرفت الهی بطور یکسان برای مردان و زنان، پسران و دختران ضروری است و می‌پذیریم که علوم معاصر و دانشگاهی با تمام شاخه‌های خود از ابزار شناخت جهان هستی و معرفت الهی هستند. با این وصف چگونه می‌توان زنان و دختران را از فراگیری آن منع کرد؟ در هیچ جای اسلام چنین سخنی گفته نشده اگر بعضی مسلمانان چنین فتوایی داده باشند، بجای اینکه آنان را متهم کنیم بهتر است خطا را متوجه خود سازیم. ممکن است آنان برای تحصیلات دختران شرایطی را در نظر گرفته‌اند و در صورت فقدان آن شرایط چنین فتوایی را صادر کرده‌اند. فرضاً اگر بطور مطلق چنین فتوایی به اسلام نسبت داده شده، آن دیدگاه، دیدگاه اسلام نیست بلکه دیدگاه بعضی مسلمانان است و خطای بعضی از مسلمانان را هرگز بحساب اسلام ثبت نکنیم.

البته اصولاً اختلاط و ملاقات مردان با زنان نه اینکه حرام نیست بلکه در برخی موارد که نیاز به مشارکت دارد، مانند، آموختن علم، انجام اعمال نیک و برنامه‌های مفید، جهاد و یا کارهایی که نیاز به مشارکت عمومی دارد، جایز و مطلوب است.

ولی در انجام این کارها شایسته نیست که مقررات شرعی مراعات نشوند و احکام شرعی در این خصوص مورد بی توجهی قرار گیرد. برخی به گمان اینکه خود را فرشته می‌دانند و بر این باورند که دچار فتنه نمی‌شوند، اشتباه می‌اندیشند و می‌خواهند شیوه‌های کشورهای غربی را به طرف کشورهای اسلامی انتقال دهند. آنچه در این خصوص لازم است مشارکت در کارهای خیر و تعاون و همکاری در تقوی و در چارچوب تعیین شده در اسلام است که بشرح زیر می‌باشد:

۱- پایین گرفتن نظر از جانب فریقین، یعنی هیچکدام از زنان و مردان

۱- سوره نور: ۳۱-۳۰

۲- حکم فوق در صورتی است که ضرورت باشد اما در مواقعی که خوف فتنه باشد، مخصوصاً در زمان حاضر نقاب زدن بر چهره و یا حداکثر چهره را پوشاندن لازم است.

۳- سوره احزاب: ۵۹

۴- سوره نور: ۳۱

خصوص تعامل و ارتباط با مردان:

«دربار د خویشاوندان شوهر چه می فرمائی؟» فرمود: «الحر الموت»  
«خلوت با خویشاوندان شوهر، مترادف، مرگ ایمان و از بین رفتن آن  
است».

الف: در سخن، یعنی سخنان زن تحریک آمیز و شهوت انگیز نباشد.  
خداوند می فرماید:

زیرا این خلوت ممکن است بیش از خلوت با سایر اجانب طولانی  
شود و به احتمال قوی در این صورت فاجعه ببار می آورد.

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا  
مَعْرُوفًا»<sup>(۱)</sup> «زنان هنگام سخن گفتن با مردان با صدای نرم و تحریک  
آمیز سخن نگویند تا آنانی که دارای سوء نیت هستند، تصور ناهنجاری  
نکنند و با لهجه شناخته شده سخن گویند».

۶- اختلاط و ملاقات مردان با خانمها در همان حدی که ضرورت  
ایجاب می کند باشد. بیش از حد نیاز و خارج از دایره متانت و شرم و  
حیاء که زن را از شأن زن بودن بیرون می آورد و به گفت و شنود  
بی مورد می انجامد یا او را از وظیفه اساسی که همانا توجه به امور خانه  
داری و تربیت فرزندان است، منحرف می کند، نباشد.<sup>(۲)</sup>

ب: در راه رفتن، خداوند می فرماید:  
«وَلَا يَضْرِبْنَ يَأْزُجِهِنَّ لِئَلَّعَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»<sup>(۳)</sup>  
«پاهای را طوری بر زمین نگذارند - راه نروند - تا زینتهای پنهان شان را  
برملا سازند».

علاوه بر این همانطور که مردان و پسران با توجه به  
تفاوت های فیزیکی و گرایش های فکری و توانایی های شخصی  
رشته متناسب را برای خود انتخاب می کنند، به دختران نیز  
توصیه می شود که در انتخاب رشته مناسبت های شغلی و  
زمینه های مناسب با بافت فیزیکی و فکری خود را در نظر  
بگیرند.

بلکه چنان راه روند که رفتن آنان مورد پسند حضرت حق باشد،  
می فرماید:

علاوه بر شرایط مذکور جواز و عدم جواز تحصیلات عالیه  
و حتی در سطوح پائین تر، برای پسران و دختران منوط به این  
است که محصلان چه اهدافی را دنبال می کنند و موفقیت  
تحصیل را در چه می بینند؟ بهتر است تعریفی جامع از تحصیل و  
تعلیم بشود تا در پرتو آن بتوان هدف تعلیم را مشخص نموده  
پیرامون جواز و عدم جواز آن به قضاوت بشینیم.

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»<sup>(۴)</sup> «یکی از آنان آمد نزد  
موسی و با رعایت شرم و حیای ایمانی راه می رفت».

علاوه بر شرایط مذکور جواز و عدم جواز تحصیلات عالیه  
و حتی در سطوح پائین تر، برای پسران و دختران منوط به این  
است که محصلان چه اهدافی را دنبال می کنند و موفقیت  
تحصیل را در چه می بینند؟ بهتر است تعریفی جامع از تحصیل و  
تعلیم بشود تا در پرتو آن بتوان هدف تعلیم را مشخص نموده  
پیرامون جواز و عدم جواز آن به قضاوت بشینیم.

ج: در حرکت و نقل و انتقال، زیر و بم نشود و گرایش نشان ندهد  
بگونه ای که در حدیث آمده است: «میلات و مایلات» «جلب کننده  
گرایش مردان بیگانه و گرایش کننده به طرف آنان» و حرکتی از آنان  
بروز نکند که مظهر تبرج و نمایش زیور دوران جاهلی باشد.

۴- از کلیه انواع عطرهای دارای بوی تند و رنگ های تحریک کننده که  
در خانه و برای شوهر استفاده می کند، بپرهیزد.

بسیاری از اندیشمندان و کارشناسان علوم و آموزش  
پرورش تعلیم را تعریف کرده اند اما تعریف زیر جامع تر  
تشخیص داده شده است. سرپرستی ناین  
[Sir Percy NIENN] کارشناس امور تعلیم بریتانیایی،  
تعلیم را چنین تعریف کرده است، می گوید:

۵- مردان و خانمها از خلوت و تنها شدن در جایی که محرم همراه  
آنان نباشد بشدت اجتناب کنند، حدیث این گونه خلوت را منع کرده است،  
می فرماید: «ان ثالثهما الشیطان» «یعنی هر جا که یک مرد بیگانه با یک  
زن بیگانه تنها شوند، سومی آنان شیطان است».

زیرا او نیست که آتش در انبوه هیزمها را کرده شود.  
بویژه زمانی که این خلوت با خویشاوندان شوهر صورت گیرد.

در حدیث آمده است: «ایاکم الدخول علی النساء» «از رفتن به نزد  
زنان بیگانه دوری کنید» سؤال شد یا رسول الله ﷺ «ارأیت الحرمة؟»

۱- سوره احزاب: ۳۳

۲- سوره نور: ۳۱

۳- سوره قصص: ۲۵

۴- فتاوی معاصره، ج ۲، ص: ۲۸۶-۲۸۵

دین ستیزی بوجود بیاید، تحصیل کردگان اندیشه‌های دینی را با شک و تردید بنگرند و باورهای شان را از مبانی دینی سلب کنند یا حداقل چنان باوری که بتوانند در دفاع از آن به بدل جان و مال پردازند، نداشته باشند، این در واقع تعلیم محسوب نمی‌شود، آثار چنین تعلیمی ممکن است به مراتب مخرب تر از جهالت باشد.

تحصیل تحت هر عنوان و در هر سطح حتی در سطح ابتدایی، اگر به دین بی‌زاری، فرار از عقائد و ارزش‌های ملی و به بردگی فکری بینجامد، نه تنها برای زنان بلکه برای مردان نیز شجره ممنوعه خواهد بود و اسلام با چنین تعلیم و تحصیلاتی موافقت ندارد.

تحصیلی که منجر به دین‌گریزی گردیده و تحصیل کرده را در بست در اختیار بیگانه قرار می‌دهد و برتری فکری او را به بردگی فکری مبدل می‌سازد، و تحصیل کردگانش مصداق سخن اقبال باشند، که می‌گوید:

در حرم زاد و کلیسا را مرید  
پرده ناموس ما را بر درید  
دولت اغیار را رحمت شمرد  
رقص‌ها گرد کلیسا کرد مرد

شما قضاوت کنید چنین تعلیمی به نفع اسلام و مسلمین است یا به ضرر آن، مجاز باشد یا ممنوع؟!

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»

\*\*\*\*\*

«هدف اصلی تعلیم و تحصیل که بر تمام سیستم آموزشی باید حاکم باشد این است: تعلیم عبارت است از سعی و تلاشی که والدین و اولیای فرزندان، نسل جدید را برای پذیرفتن ایدئولوژی‌ای که بدان اعتقاد دارند، آماده می‌کنند. و رسالت دانشگاه این است که زمینه را برای مؤثر قرار دادن نیروهای روحی و معنوی‌ای که مرتبط با آن ایدئولوژی هستند، برای دانشجویان فراهم سازد و دانشجویان را چنان تربیت کند که بتوانند در راستای پیشرفت و ادامه حیات ملی از آن تربیت بهره‌ور شده و در سایه آن سفرشان را بسوی آینده بهتر ادامه دهند.»<sup>(۱)</sup>

تحصیل و تعلیم برای چیست؟ چرا این همه پول، توانایی جسمی و فکری به میزان بسیار وسیع و گسترده، بدون احساس ضیق و با طیب خاطر هزینه می‌شود؟ آیا بخاطر اینکه میان یک ملت و میان معتقدات، اهداف، سرمایه‌های فکری، علمی و فرهنگی که برایش باارزش هستند، شکاف ایجاد شود؟ خیر، تعلیم و تحصیل برای این است که عقاید، ارزش‌ها، اندیشه‌ها، گنجینه فرهنگ و تمدنی که از نیاکان و اسلاف بدست ما رسیده و برای ما محترم هستند به آیندگان منتقل شوند و میان گذشته و حال و آینده نقش یک پل ارتباطی را ایفاء کند.

در جامعیت تعریف مذکور تردیدی وجود ندارد، ولی هرگاه سخن متعلق به قوم و ملتی باشد که عقائد و ارزش‌هایش خود ساخته نیستند، بلکه برگرفته از وحی الهی از گنجینه حدیث نبوی از علم غیب و ازلی هستند که مجال اندک تغییر و تحول در آن وجود ندارد، آنگاه بر حساسیت مسأله افزوده می‌شود. و اگر یک سیستم آموزشی و نظام تعلیم برنامه‌هایش را طوری طراحی کند که ایده و اندیشه تحصیل کردگان در سمت و سوی حرکت کند که مخالف با عقاید و ارزش‌های ملی و دینی آن است و تحصیل و تعلیم موجب شود که زمینه پایه‌های فکری و ایدئولوژی متزلزل شود و این تضاد و تزلزل محدود به زندگی فردی نباشد بلکه در حیات ملی نیز سرایت کند، میان نسل تحصیل کرده و ارزش‌ها و مفاهیم اعتقادی نوعی چالش و فضای